خانواده و عیب جویی

قال الله تبارک و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ‏ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ‏ وَ كُونُوا مَعَ‏ الصَّادِقِينَ‏» (توبه: 119)

ایجاد انگیزه

خانواده، کشور کوچکی است که اعضای آن وزراء مسئولین و رؤسای آن کشورند که هر کدام باید نقش خودشان را ایفا کنند. خانواده پیکر واحدی است که افراد آن اعضای این پیکر محسوب می‌شوند، اگر در پیکر انسان یک عضو ناسالم باشد یک عضو دچار خدشه باشد طبعاً سایر اعضا هم دچار آسیب می‌شوند؛ اگر دندان انسان درد بگیرد چشم هم به خواب نمی‌رود، اگر یک عضو از بدن فاسد شود یا ناسالم گردد روی سایر اعضای پیکر انسان تأثیر می‌گذارد. خانواده این گونه است، پیکری است که افرادش؛ پدر، مادر، برادر و خواهر، اعضای این پیکرند. اگر یک جوان معتاد در خانه باشد در مقام مقایسه، همانند عضو ناسالم بدن است، ازدواج دختر آن خانواده نیز دچار آسیب می‌شود، می‌گویند خواهر فلانی، که معتاد است یا دختر فلان کس که اعتیاد دارد. پدر نمی‌تواند بگوید من معتادم چه ربطی به دخترم دارد؟ همان گونه که شما نمی‌توانید به چشم بگویید دندان درد می‌کند چه ربطی به تو دارد تو بخواب. اگر دختر خانواده‌ای فاسد شد، یا یک پسری لات و لااُبالی بار آمد طبیعتاً آن خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مادر خانه و پدر خانه، هر چه قدر هم متدین و مؤمن باشند، خود به خود بروز در جامعه پیدا می‌کند، نمی‌توان آن تفکیک کرد. یک خانواده همانند یک کشتی است، آیا می‌شود جایی از کشتی را سوراخ کنی بگویی آقا به شما ربطی ندارد، من محل استقرار خودم را شکستم؛ وقتی آب که داخل کشتی بیاید، کشتی را پایین می‌کشد. یک پدر معتاد، یک مادر معتاد، یک دختر فاسد، یک پسر لااُبالی در یک خانه، خانواده را آسیب پذیر می‌کند، نگاه مردم را به خانواده عوض می‌کند، لذا نمی‌شود این موارد را تفکیک کرد و باید این‌ها را با هم ببیند. کم نیستند، خانواده‌هایی که به خاطر اعتیاد یا طلاق پدر و مادر دختران فرار دارند. یک آقا نمی‌تواند بگوید: خودم اختیار دارم، همسرم را طلاق دادم به بچه‌هایم ربطی ندارد. بچه‌ی محصول طلاق از هم می‌پاشد؛ طلاق روی روان و روی زندگی‌اش اثرگذار خواهد بود. نمی‌توان گفت من با زنم دعوا دارم چه ربطی به بچه‌ها دارد؟! روی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. بچه‌ها آینه و انعکاس رفتار پدر و مادر هستند، طلاق باعث می‌شود عواطف از بین برود، احساسات نابود شود. یک خانواده‌ی معتاد دختر نه ساله‌اش را در ازای چند صد هزار تومان به یک فرد غیرایرانی فروخته است، آیا این درست است؟ این پدر و مادر عواطف و احساساتشان چه شده است؟ آیا این بازگشت به دوران جاهلیت نیست؟ آیا این بازگشت به دوران بردگی نیست که دختر نه ساله‌ی خانواده به یک کشور دیگر برود؟ محیطی که شیعه هم ندارد، آن کسی که این کار را انجام داده شیعه است، حاضر است دخترش در اختیار یک فرد غیرشیعه قرار بگیرد آن هم در مقابل چند صدهزار تومان. این مواد مخدر جدید، مثل کراک و شیشه این گونه است، اصولاً عواطف و احساسات را سلب می‌کند.

بحث اخلاق خانواده و اخلاق معاشرت بحث گسترده‌ای است، نیاز دارد در این مورد رسانه‌ها و صدا و سیما غیر از هنر فیلم از ابزار دیگر نیز استفاده کنند. یکی از برنامه‌های تلویزیون در شب می‌تواند به این اختصاص پیدا کند، خوب هم مخاطب دارد. زمانی جناب آقای قرائتی این برنامه را در تلویزیون راه انداخت و مدتی ادامه داد. خودش می‌فرمود: چند گونی نامه آمده، من دیگر نمی‌توانم جواب بدهم. وقتی کسی می‌آید پشت دوربین می‌نشیند و می‌گوید من حاضرم به سئوالات کتبی در محور خانواده، جوان، ازدواج و... جواب بدهم و بعد از مدت کمی چند گونی نامه می‌آید معلوم می‌شود در جامعه نیاز وجود دارد. ما در منبر نمی‌توانیم این کار را بکنیم چرا که مخاطب منبر واحد است، به سلیقه‌ی خودمان چیزی انتخاب می‌کنیم و می‌گوییم. به وسیله‌ی فیلم نیز نمی‌توانیم چون کارگردان و فیلم نامه نویس موضوعی را انتخاب می‌کنند و به تصویر می‌کشند و مردم هم نگاه می‌کنند، اما جلسه‌ی پرسش و پاسخ برگزار شود، خیلی از مسائل در جامعه حل می‌شود. هر شب یا هفته‌ای یک شب چند کارشناس روی مسائل مختلف مثلاً مسائل خانواده، جوان‌ها، اعتیاد، حجاب، حیاء، جلسه‌ی پرسش و پاسخ برگزار کنند. بسیاری از مسائل فساد در خانواده‌ها و جامعه ناشی از ناآگاهی و عدم اطلاع است.

متن و محتوا

عیب جویی عامل اختلاف در خانواده‌ها

بحث در رابطه با عیب جویی است. یکی از اموری که خانواده‌ها را دچار مشکل می‌کند و روابط صمیمی و با نشاط خانواده‌ها را به هم می‌ریزد صفت عیب جویی است. گاهی خانم‌ها و دخترها می‌گویند چرا در زمان عقد علاقه‌ی همسر نسبت به زن بیشتر است ولی در زندگی بعد از عروسی کم می‌شود. بعد از ازدواج صاحب فرزند می‌شود، یکی دو تا می‌شود، مقداری که پیش می‌رویم کمی موها سپید می‌شود، چهره‌ها فرسوده می‌شود و کم کم از عیب‌های هم مطلع می‌شوند لذا محبت دوران عقد کم می‌شود، و این همان نگاه عیب جویانه است. یکی از چیزهایی که نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از آن به خدا پناه می‌برد این است: «أَعُوذُ بِكَ‏ مِنْ‏ صَاحِبِ‏ خَدِيعَةٍ»؛ خدایا من از رفیق مکار به تو پناه می‌برم. رفیق مکار کیست؟ فرمود: «إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا»؛ اگر خوبی از تو ببیند می‌پوشاند، دفنش می‌کند و روی آن خاک می‌ریزد. «وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا» (الفقیه، ج 1، ص 335؛ مستدرک، ج 9، ص 81؛ بحارالانوار، ج 83، ص 186)؛ و اگر از تو بدی یا نقطه ضعفی ببیند آن را مطرح می‌کند، و آن را افشا می‌کند. بعضی‌ها در زندگی زناشویی آشپزی، خانه‌داری، ایثار، خدمات خانم را نادیده می‌گیرند. اگر جمله‌ای گفت یا غضبی کرد، یا خطایی از او سر زد آن را برجسته و مطرح می‌کنند. همچنین آقایان، فرق نمی‌کند. روایت از امر بیان، علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمودند: «لِيَكُنْ‏ أَبْغَضُ‏ النَّاسِ‏ إِلَيْكَ‏ وَ أَبْعَدُهُمْ‏ مِنْك‏»؛ آن کسی را که باید از خودت دور کنی و مبغوضش بداری می‌دانی چه کسی باید باشد؟ «أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاس‏» (غررالحکم، ح 9601)؛ آن که می‌گردد نقطه ضعف‌های مردم را پیدا می‌کند، مثل مگسی که از یک پیکر سفید سالم، با موهای مشکی، بدن معطر و لباس خوب می‌گردد روی آب جوش کوچک صورت می‌نشیند. این چهره این همه زیبایی دارد، می‌آيد روی جوش صورت می‌نشیند. مبغوض‌ترین، منفورترین و دورترین افراد از تو آن‌هایی باشند که دنبال نقطه ضعف‌ها و معایب تو می‌گردند. شریک زندگی‌ات سی سال با تو زندگی کرده لذت بردی اگه نقطه ضعفی هم داشت نادیده بگیرید. عیب جویی یکی از نقاط مشکل و مسئله ساز در روابط خانوادگی است.

فرق انتقاد با عیب جویی

بحث را از زاویه دیگر جلو ببریم، انتقاد غیر از عبیب جویی است، نقد یعنی این که انسان خوبی‌ها را از بدی‌ها تفکیک کند، بدی‌ها را هم به نحو خوبی تذکر بدهد. روایت داریم، امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ‏ رَأَى‏ أَخَاهُ‏ عَلَى‏ أَمْرٍ يَكْرَهُهُ‏ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ»؛ اگر ببینید رفیقش خطایی انجام می‌دهد «وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ»؛ و او می‌تواند مانعش شود، اگر چیزی به او نگوید «فَقَدْ خَانَه» (بحارالانوار، ج 71، ص 190؛ الامالی للصدوق، ص 269؛ مشکاة الانوار، ص 77)؛ به او خیانت کرده است. به قول یکی از مؤلفین می‌گوید: مردم سه دسته‌اند: بعضی‌ها فقط خوبی را می‌بینند، همیشه می‌خواهند مدح کنند و هیچ نقدی در زندگی‌شان نیست، این خوب نیست. بعضی‌ها فقط بدی را می‌بینند، مثلاً یک عالم شیعی یک حرف نقادانه و عالمانه‌ای در یک جلسه‌ی خصوصی زده، یک مرتبه آبرویش را در جامعه می‌برند و در همه جا اعلام می‌کند که فلانی فلان چیز را قبول ندارد، فلان مسأله را زیر سئوال برده است. الآن سر و ته حرف افراد را می‌زنند یک تکه‌اش را می‌گیرند و در موبایل‌ها پخش می‌کنند تا همه‌ی عالم بفهمند. گاهی افراد این گونه برخورد می‌کنند و آبروی طرف را می‌برند، اگر قرار شود ما امروز این عالم شیعه را، فردا آن عالم شیعه را یکی پس از دیگری طرد کنیم این همان می‌شود که سَلَفی‌ها دنبالش هستند، این همان است که دشمنان دنبالش هستند، لذا فرمودند: بعضی‌ها فقط بدی را شرح می‌کنند، و بعضی‌ها فقط خوبی را. دسته‌ی سوم، در مقابل خوبی تشویق می‌کنند و در مقابل بدی هم به شیوه‌ی صحیح عکس العمل نشان می‌دهند، که این گروه سوم مورد تأیید است.

شبانه روز در چهار بخش

این روایت چه قدر کارشناسانه است! امام کاظم علیه السلام چه قدر دقیق و ظریف وارد موضوع شده، فرمود: «اجْتَهِدُوا فِي‏ أَنْ‏ يَكُونَ‏ زَمَانُكُمْ‏ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ»؛ سزاوار است زندگی شما به چهار بخش تقسیم شود: 1- «سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّه‏»؛ ساعتی را برای مناجات، عبادت، و گفت و گوی با خدا. 2- «وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ»؛ یک ساعتی را برای کار و تلاش. گاهی خانواده‌ها می‌گویند همسرم خیلی به نماز اهمیت می‌دهد، خیلی به حرم و زیارت اهمیت می‌دهد، اما کار نمی‌کند، همه چیز را کنار گذاشته است. این درست نیست چون کار و زندگی این گونه نمی‌شود. 3- «وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثِّقَاتِ»؛ ساعتی را برای نشست و برخاست با رفقای مورد ثقه. رفقای مورد وثوق، کدامند؟ «الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ»؛ آن‌هایی که عیوب انسان را به انسان نشان بدهند، نه این که دور هم بنشینند عیب جویی کنند، یا دور هم بنشینند و غیبت کنند، یا دور هم بنشینند و معصیت کنند، یا تا ساعت 12 دور هم بنشینند و بعد با اخلاقی تند به خانه بیایند. بعضی‌ها متأسفانه این گونه‌اند که تا دیر وقت شب در جمع خصوصی رفقا، و جمع عصیان هستند و بعد هم که به خانه می‌آیند با زن و بچه ناراحتی و بدخلقی می‌کنند. 4- «وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلَذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ» (بحارالانوار، ج 75، ص 321؛ تحف العقول، ص 409) و ساعتی برای تفریحات سالم و لذات غیر حرام، نه تفریحاتی که الآن در جامعه به صورت ناسالم رواج یافته است. تفریحاتی که در گذشته بود سالم بود، اما امروزه یکی یکی در حال تبدیل شدن به تفریحات ناسالم است. امام کاظم علیه السلام فرمود: زندگی شما باید این طور تعبیه شود. بخشی برای مناجات، بخشی برای معاش، بخشی برای معاشرت. منظور من همین بخش است یعنی معاشرت با رفقایی که عیوب شما را به شما نشان بدهند، نقد صحیح داشته باشند، انتقاد منطقی داشته باشند. خوب است اگر همسر انسان یک خطایی دارد، غیر مستقیم تذکر بدهد، لازم نیست مستقیم باشد.

داستان

وجود مقدس نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به خانه‌ی زهرای مرضیه سلام الله علیها آمدند، دیدند حضرت زهرا پرده‌ای آویزان کرده است، این کار خطا نیست، اشتباه نیست، زهرای مرضیه معصوم است. اما بعضی از کارها ممکن است از بعضی از افراد ترک اولی باشد، ولی انجام ندادنش بهتر باشد. در جامعه‌ی فقیر مدینه پیامبر نپسندید که دخترش چنین پرده‌ای به درب خانه‌اش آویزان کند. پیامبری که هر وقت وارد خانه حضرت زهرا می‌شدند، احوال می‌پرسیدند بلافاصله برگشتند. زهرای مرضیه موضوع را فهمید: «تَلْوِيحُ‏ زَلَّةِ الْعَاقِلِ‏ لَهُ أَمَضُّ مِنْ عِتَابِهِ» (غررالحکم، ح 520)؛ تذکر لغزش انسان عاقل از سرزنش او بالاتر است، بلافاصله پرده را جمع کرد و پس فرستاد. پولش را به فقرا دادند و رضایت پیغمبر را جلب کردند. (بحارالانوار، ج 85، ص 93؛ مستدرک، ج 6، ص 511) این همان انتقاد و نقد غیر مستقیم است. کافی است وقتی فرزندتان خطایی می‌کند دو روز با او قهر کنید یا دو روز در خانه به او بی اعتنایی کنید، یا اگر خانمت اشتباهی کرد یکی دو روز رفتارت را عوض کنی، و نسبت به حرکت ناپسند وی عکس العمل نشان بدهی کم کم متوجه خطایش می‌شود.

نکته‌ای درباره جوان‌ها

یکی از گرفتاری‌هایی که ما در حال حاضر در بعضی از خانواده‌ها داریم درک نکردن روحیه‌ی جوان‌ها و نوجوان‌ها است. گاهی با زدن، تندی، برخورد، یا تحقیر پیش دوستان برخورد می‌شود.روش درست را باید پیدا کرد. پسر جوانی می‌گوید: آقا، من دوست دختر دارم، چه کنم؟ نه او مرا رها می‌کند، نه من می‌توانم این دوستی را رها کنم. محیط دانشگاه است دختر و پسر را در راهنمایی و دبیرستان و ابتدایی از هم جدا می‌کنیم، اما وقتی به سن شهوات و غرایز می‌رسند یک مرتبه در کلاس کنار هم می‌نشانیم، ساعت‌ها با هم در یک کلاس به سر می‌برند، لذا این نوع نگاه‌ها و این نوع برخورد‌ها پیش می‌آید. یک پسر متدیّن مؤمن که در یک محیط مذهبی بوده و نگاهش به نامحرم نیفتاده یک مرتبه همکلاسی او می‌شود یک خانم جوان با مانتو، و موی بیرون زده، و شلوار لی تنگ، و این جوان شهوت و غریزه دارد. وظیفه‌ای که دولتمردان دارند این است که در رشته‌هایی که ممکن است دخترها در شهر خودشان به دانشگاه بروند. چه اصراری است دانشجوی رشته‌ی الهیات قم به مشهد یا شهر دیگری برود؟ باید این رشته‌ها را در شهر خودشان راه انداخت. یک راه برای برنامه‌ریزان دانشگاه باز است و آن این است که یک واحدی که صد دانشجو دارد، دو تا استاد نیز دارد، اعلام کنند این کلاس برای برادرها، و این کلاس برای خواهرها، دو کلاس مثل هم با یک استاد. مسلم است است که استاد هم راحت‌تر می‌تواند تدریس کند.

وظیفه‌ی دیگری که خانواده‌ها دارند این است که باید به ازدواج جوان‌ها اهمیت بیشتری بدهند جوانش بیست و هفت سال دارد. می‌گوید درآمد ندارد، کار ندارد، محصل است، دانشجو است. چه اشکالی دارد؟ خدا در قرآن می‌گوید من بی نیاز می‌کنم؛ «إِنْ‏ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور: 32) بالاخره یک گوشه‌ی کار را پدر می‌گیرد، یک گوشه‌ی کار را مادر می‌گیرد، یک گوشه‌ی کار را فامیل می‌گیرند. این روزها خواهران و برادران مکرر می‌گویند ما دختر و پسر بزرگ داریم، چه باید بکنیم؟ الآن ازدواج در جامعه‌ی ما سنتی است، اگر پدر و مادرها زرنگ باشند این کار را انجام می‌دهند، ولی باید برای آن روش‌های منطقی غیرسنتی هم پیدا کرد. در فامیل شخصی بانی شود، اسامی دخترها و پسرهای دم بخت را تهیه کند. خیلی‌ها پسردارند دنبال دختر خوب می‌گردند، و خیلی‌ها دختر خوب دارند دنبال پسر خوب می‌گردند و از یکدیگر هم خبر ندارند. اگر شما ماشین بخواهی معلوم است که از کجا باید آن را تهیه کنی، اگر خانه بخواهی معلوم است از کجا باید تهیه کنی، اما اگر کسی بخواهد ازدواج بکند، برای پسرش دختر خوب بخواهد، برای دخترش، پسر خوب بخواهد، جز تلاش والدین هیچ کانالی نیست، اما می‌شود این را به روشی منطقی و صحیح نهادینه‌اش کرد. در تاریخ است وقتی نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به طرف مسجد می‌آمد، خانمی جلو می‌رفت و می‌گفت: آقا، من همسر می‌خواهم، پیامبر نیز به اصحاب می‌فرمود: و به یکی از آن‌ها پیشنهاد می‌کرد. جوانی بود که همسر نداشت حضرت خطبه می‌خواند، ازدواج آسان بود. البته این کار، خیلی ظریف و دقیق است. بهترین راه آن همان روش سنتی والدین است، ولی گاهی می‌شود در فامیل افرادی پیدا شوند که بانی ازدواج‌ جوان‌های فامیل شوند. یکی از دوستان روحانی لیستی در دستش بود، گفتم: این چیست؟ گفت: این‌ها دخترهای فامیل ما هستند، متدیّن و مؤمن‌اند، اگر کسی به من بگوید دختر خوب به من معرفی کن، می‌گویم این دختر تحصیلش این است، سنّش این قدر است، خانواده‌اش این است. دیدم سی و پنج دختر در فامیل ثبت نام کرده است. به هر حال نمی‌شود جوان را به خاطر داشتن دوست دختر تنبیه کنی حالا دختر رهایش نمی‌‌کند، خودش شهوتش اجازه نمی‌دهد. بنابراین برنامه ریزان یک وظیفه‌ای دارند و والدین هم یک وظیفه‌ای. آن‌ها را نادیده نگیرید، نگذارید روی جوان‌ها باز شود. این نکته‌ی دقیق و مهمی است. حضرت فرمود: اگر کسی ببیند برادرش بر خطایی است و تذکر ندهد به وی خیانت کرده است.

عمربن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز سال 99 هجری به قدرت رسید، دو سال هم بیشتر حکومت نکرد، او با چند معضل مهم در جامعه مواجه شد. یکی از آن‌ها منع نگارش حدیث بود، تقریباً یک قرن از رحلت پیامبر می‌گذشت و هنوز نوشتن احادیث پیغمبر ممنوع بود، طبق بخشنامه‌ی رسمی‌ای که خلفا صادر کردند، گفتند: نوشتن حدیث پیامبر ممنوع است. البته پیروان اهل بیت احادیث را می‌نوشتند، اما در میان مسلمان‌ها رسمی نبود، سال 99 هجری است و عمر بن عبدالعزیز اعلام کرد: نگارش حدیث را شروع کنید. یکی دیگر از مسائلی که با آن مواجه شد سَبِّ امیرالمؤمنین بود؛ در خطبه‌ها، در نماز جمعه، در دعاها، در مراسم‌ها، سبِّ امیرالمؤمنین می‌شد، حال چگونه می‌شود این سنت رابرانداخت؟ روزی عمر بن عبدالعزیز یک جوان کلیمی را دید به او گفت: به قصر من بیا، من جلسه‌ای ترتیب می‌دهم و همه‌ی ورزاء علما و شخصیت‌ها را دعوت می‌کنم، سپس تو وارد شو و از دختر من خواستگاری کن. من به تو می‌گویم نمی‌شود، چون تو کلیمی هستی و مسلمان نیستی، ما دختر به مسلمان می‌دهیم، آن وقت تو بلافاصله بگو: پس چرا رسول خدا به علی بن ابی طالب دختر داد؟ این را بگو و بقیه‌اش با من. جوان کلیمی وارد شد، در حضور علماء و وزراء از او پرسیدند: جوان چه کاری داری؟ گفت: جناب خلیفه، به خواستگاری دختر شما آمده‌ام. خلیفه پرسید دینت چیست؟ گفت: کلیمی، یهودی. گفت: ما دختر به مسلمان می‌دهیم، به غیر مسلمان نمی‌دهیم. جوان بلافاصله حرفی را که خلیفه یادش داده بود و با هم تبانی کرده بودند گفت. فریاد عمر بن عبدالعزیز بلند شد که ساکت باش، «عَلِيٌ‏ أَوَّلُ‏ مَنْ‏ أَسْلَمَ» (بحارالانوار، ج 38، ص 231)؛ امیرالمؤمنین اول کسی بود که مسلمان شد، هنوز هچی کس در دایره‌ی اسلام جز پیامبر خدا نبود، او اول کسی است که به پیامبر ایمان آورد. خودش فرمود: «أَيْنَ‏ كَانُوا أُولَئِكَ‏ وَ أَنَا أُصَلِّي‏ مَعَ‏ رَسُولِ‏ اللَّهِ‏ ص صَغِيراً لَمْ يُكْتَبْ عَلَيَّ صَلَاةٌ وَ هُمْ عَبْدَةُ الْأَوْثَانِ» (بحارالانوار، ج 29، ص 552؛ الیقین، ص 324) کسانی که امروز جای مرا گرفته‌اند، در سقیفه بت می‌پرستیدند آن روزی که من خدا را می‌پرستیدم، آن روزی که من پشت سر پیغمبر اقتدا کردم و نماز خواندم این‌ها هنوز بت می‌پرسیدند. جوان گفت: اگر مسلمان است پس چرا او را سَبِّ می‌کنید؟ چرا به وی ناسزا می‌گویید؟ چرا به وی فحش می‌دهید؟ گفت: نمی‌دانم. رو به علما کرد، گفت یا جوابش را بدهید، یا سَبّ از فردا ممنوع است. کسی جوابی نداشت لذا آن را ممنوع کرد. (جهاد با نفس، استاد مظاهری، ج 1 و 2، ص 11). و گفت: به جای سَب این آیه قرآن را بخوانید: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالْإِيمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا، رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيم‏» (حشر: 10). خیلی زحمت کشید تا توانست این مسأله را جا بیاندازد. با یک نقد صحیح و منطقی این آیه را جایگزین این مسأله کرد و کم‌کم جا ا فتاد. مدتی نگذشت که یکی از فرماندارانش به او نوشت: جناب عمر بن عبدالعزیز، اخیراً در منطقه‌ی استانداری و حکومت من افرادی دور هم می‌نشینند و این بحث را مطرح می‌کنند که معاویه افضل بود یا امیرالمؤمنین؟ و در این جلسات عده‌ای دارند القا می‌کنند که معاویه افضل بود. انسان خبیری بود، متوجه شد که با این حیله می‌خواهند دوباره امیرالمؤمنین را از صحنه‌ی افضل بودن حذف کنند. گفت: چه کسی این کار را کرده است؟ یکی از آن‌‌ها را پیدا کن بیاور. یکی از کسانی را که مطرح کرده بود معاویه افضل از امیرالمؤمنین است او را خواست و جلوی مسجد جامع صد ضربه شلاق زد، بعد هم تبعیدش کرد. این مهم است که ما در همه‌ی کارهایمان روش مند عمل کنیم. وقتی ما می‌خواهیم یک خانه بسازیم نقشه می‌خواهد، مهندس ناظر می‌خواهد، برنامه می‌دهند، نقشه می‌کشند. سیستم برق یک ماشین، سیستم برق و لوله کشی یک خانه، همه نقشه دارد، اما در روش تربیتی زندگیمان متأسفانه روش مند عمل نمی‌کنیم، یکی تند می‌رود و یکی کند. مهم این است که انتقاد صحیح و منطقی باشد، عیب جویانه نباشد. فرمود: کسانی که خودشان عیب دارند دنبال انسان‌های عیب دار می‌گردند. دیده‌اید بچه محصل‌ها وقتی نمره‌ کم می‌آورند مثلاً نمره هشت که می‌گیرند می‌گویند: فلانی شش گرفت، فلانی هفت گرفت. نمی‌گوید چه کسی هجده و یا چه کسی نوزده گرفته است. وقتی رتبه‌اش در کنکور مثلاً پنج هزار، ده هزار یا بیست هزار می‌شود، بلافاصله می‌گوید رفیقم رتبه‌اش هیجده هزار شده، نمی‌گوید چه کسی اولین رتبه را آورده، نمی‌گوید در کلاسم چه کسی رتبه‌ی پنجم کنکور است. وقتی به سارق می‌گویند چرا سرقت کردی؟ می‌گوید: آقا، فلانی پنج بانک زده، من یک بانک زدم. وقتی به کسی می‌گویی چرا فحشا مرتکب شدی؟ می‌گوید: من دفعه‌ی اولم است، اما فلانی همین کاره است. این خیلی ناپسند است. در مسائل علمی توصیه شده به بالاتر از خود، و در مصائب به پایین‌تر از خود نگاه کنید. مثلاً فرض کنید من پایم درد می‌کند و کس دیگری پا و سرش درد می‌کند، یا من یک فرزندم فوت شده و دیگری دو تا از فرزندانش را از دست داده، من در زندگی‌ام خانه‌ام محقر و کوچک است اما دیگری مستأجر است، لذا سفارش شده در دنیا همیشه به کسی که از خودتان بدتر است نگاه کنید؛ «أنْظُر إلی مَنْ فُصِّلْتَ عَلَیْه»، (شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 49) به آن کسی که وضعش از تو بدتر است نگاه کن تا خدا را شکر کنی. اما در علم این توصیه نشده، در عیوب توصیف نشده؛ مثلاً وقتی به کسی بگویی آقا، چرا شما روزی پنج تا دروغ می‌گویی؟ بگوید فلانی روزی ده تا دروغ می‌گوید. یا چرا شما همسرت را آزار می‌دهی؟ بگوید فلانی همسرش را می‌زند. یا چرا فرزندت را اذیت می‌کنی؟ بگوید فلانی فرزندانش را از خانه بیرون می‌کند. این‌ها بد است. دائم دنبال نقاط ضعف هستند، دائم عیب تراشی می‌کند؛ یعنی نه تنها عیب جویی می‌کنند بلکه عیب تراشی هم می‌کنند.

این ایرادها و اشکال‌ها کانون با نشاط و گرم خانواده را سست می‌کند. ای پدری که در خانه جلوی فرزند سیگار می‌کشی! ای پدری که در خانه جلوی فرزند مواد مخدر مصرف می‌کنی! ای پدری که با مادر خانه بد رفتاری می‌کنی! ای پدری که در نمازت سستی می‌کنی! ای مادری که حجابت را رعایت نمی‌کنی! ای مادری که با پدر در خانه بد رفتاری و تندی می‌کنی! طبیعتاً این‌ها روی فرزندان شما اثر می‌گذارند به خودمان ظلم نکنیم، به فرزندانمان هم ظلم نکنیم.

دستور امام صادق علیه السلام درباره‌ خانواده

«قُوا أَنْفُسَكُمْ‏ وَ أَهْلِيكُمْ‏ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ» (تحریم: 6)، شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: یابن رسول الله، خانواده‌ای دارم که حرف و سخن مرا قبول می‌کنند آيا دستوری است که به آن‌ها بیاموزم؟ وجود مقدس امام صادق علیه السلام آیه فوق را تلاوت کردند و فرمودند: 1- «وَ نهیهُم عَنِ القَبائِح»؛ خانواده‌هایتان را از زشتی باز دارید. یعنی فعل قبیح و زشت در زندگی‌تان نیاید. 2- «بِدَعائِهِمْ إلی طاعَةِ اللهِ»؛ آن‌ها را به طاعت خدا (نماز، روزه، و...) امر کنید. 3- «و حَثَّهُمْ عَلی أفْعالِ الْخَیْر»؛ آن‌ها را به کارهای خیر عادت دهید. مثلاً بچه‌ات را به در خانه بفرست تا او به فقیر پول بدهد، کادویی به دست فرزندت بده تا او در روز جشن عاطفه‌ها آن را هدیه دهد. بگذار دستش باز باشد، بگذار در روضه کار کند، در خانه‌ات مجلس بگیر، بچه‌ات هم جلوی در بایستد و به مردم خوش آمد بگوید 4- «وَ تَعْلِیمُهُمُ الْفَرائِض» (بحارالانوار، ج 71، ص 86) با اهمیت دادن به فرائض. مرحوم شهید مطهری –رضوان الله تعالی علیه- قبل از اذان صبح بر می‌خاست، آهسته نماز شب می‌خواند. حتی نوشته‌اند شیر را به گونه‌ای باز می‌کرد که صدای آب بچه‌هایش را بیدار نکند، نماز و تهجّد و قرآنش که تمام می‌شد، موقع اذان با صدای بلند در حیاط اذان می‌گفت. دیگر با این اذان بچه‌ها بیدار می‌شدند، و بعد هم پشت سرش می‌ایستادند نماز جماعت می‌خواندند. این یعنی «قُوا أَنْفُسَكُمْ‏ وَ أَهْلِيكُمْ» -پدری که هنوز خودش وقتی دارد آفتاب می‌زند باید به زور از رختخواب جدا شود چگونه می‌خواهد بچه‌اش را نمازخوان بار بیاورد. پدری که هنوز خودش مشکل نگاه به نامحرم را دارد، خودش در خانه سی دی و ماهواره دارد چگونه بچه‌اش را از آن منع کند؟ ماهواره‌ها را به خانه‌هایتان نیاورید. متأسفانه بالای بعضی خانه‌ها دیش ماهواره است، این‌ها زندگی‌هایتان را از هم می‌پاشد. می‌دانیم که ماهواره شبکه‌های خوب دارد، اما بینی و بین الله چند درصد مردم پای شبکه‌ی «المَنار» حزب الله لبنان می‌نشینند؟ چن درصد از مردم پای فوتبال و برنامه‌های ورزشی‌اش می‌نشینند؟ بیش از هشتاد درصد استفاده کنندگان از ماهواره، داخل شبکه‌های فساد می‌چرخند، در شبکه‌های سکس می‌چرخند. این‌ها زندگی‌هایتان را بی‌برکت می‌کند، اگر برکت از زندگی‌ات گرفته شد و محکم زمین خوردی، دیگر نمی‌توانی بلند شوی. بگذاریم مقداری معارف قرآن، معارف اهل بیت و معارف دین در زندگی ما پر رنگ شود تا ان شاءالله در خانه‌هایمان برکت بیشتر از همیشه رسوخ کند.

 خدایا عاقبت همه‌ی ما را ختم به خیر بگردان، خدایا آنی ما را از اهل بیت و قرآن جدا بفرما.‏

گریز و روضه

ای ملائک سوی یثرب همه پرواز کنید

شمع سان ناله زسوز جگر آغاز کنید

کاروان اجل از جانب صحرا آید

نگذارید در خانه ی زهرا آید

 فاطمه زهرا کنار بستر پدر مثل ابربهار گریه می کند امیرالمومنین از غم از دست دادن نبی مکرم اسلام ناله می زند . حسنین روی سینه پیامبرافتاده ناله و شیون می کنند لحظه مفارقت جان از بدن سفارش میکنند روی سینه ی محتضر سبک باشد ولی امیرالمومنین خواست بچه هارا از روی بدن پیامبر جدا کند ولی رسول الله نگذاشت یارسول الله لایوم کیومک یا اباعبدالله عصر عاشورا یه دختری را از روی بدن پدر برداشتند ولی با تازیانه وکعب نی .....

قلب آدم درغم پیغمبرخاتم گرفته

بغض مانده در گلوی عترت وعالم گرفته

السلام علیکم یا اهل بیت النبوه ومعدن الرساله ومختلف الملائکه